روس و ایران

صلح متحدین با روسیّه سرگرفت.در عظمت ظاهری و جهانگیری‏ این مملکت پهناور شکست آمد.خطری که از طرف پترسبورگ متوجّه‏ عالم عموما و شرق خصوصا بود سپری شد.ممالکی چند از قبیل فنلاند و لهستان و اوکرانی دوباره قد زندگانی علم نمودند و ممالک دیگری نیز در کار جدا شدن از روسیّه هستند.پنجهء قهری که گلوی ایران را تقریبا دویست سال بود میفشرد یکمرتبه در آستین فرو رفت.نتیجهء آن همه کردارهای زشت و خونریزیهای دویست سالهء جانشینان پتر کبیر که‏ تذکار آن سالیان دراز باز خوانندگان تاریخ را متأثّر و متألّم خواهد نمود در عرض یک سال انقلاب از بیست و یکم جمادی الاولی 1335 که روز استعفای نیکلای دوّم بیستمین پادشاه سلسلهء رومانوف است تا 20 جمادی‏ الاولی 1336 که روز امضای صلح متّحدین با روسیّه است یکمرتبه بر باد رفت.دست اقتدار روسیّه از چندین ایالت اروپائی خود که از حیث تمدّن‏ و ثروت بهترین روسیّه و دارای 55 ملیون جمعیّت بودند کوتاه‏ گشت و در ایالات آسیائی جنوبی وی نیز مانند قفقاز و ترکستان احتمال‏ قوی میرود که سعی و کوشش ملیّون محلّی مثمر نتیجهء مطلوبه گردیده و آن نیز از استقلال کامل یا اقلا از بسیاری از حقوق و آزادیها برخوردار گردند.ما قبل از شروع بشرح روابط ایران و روس در دو قرن‏ اخیر محض مزید اطّلاع شمّهء از تاریخ روسیه بیان میکنیم:

خلاصهء تاریخ روسیّه

روسهای امروزی هم مانند ما ایرانیها و اغلب اروپائیها از نژاد هندواروپائی هستند و در میان طوایف هندواروپائی نیز از طایفهء هستند که موسوم است به«اسلاو».اسلاوها یک قرن قبل‏ از هجرت از دامنهء جبال کارپات که در شمال دشت هنگری واقع است‏ سرازیر شده و بطرف نواحی که امروز باسم روسیّه مشهور است روان‏ شدند و کم‏کم در قرن پنجم و ششم هجری بنواحی وسطی روسیه‏ (مسکو و غیره)رسیدند.پس از آن در قرن هشتم تا دهم هجری بحوزهء دوینای‏1شمالی که مجاور اقیانوس منجمد شمالی است رسیدند و بالأخره‏ در قرن یازدهم از کوه اورال نیز که سرحدّ آسیا و اروپاست عبور نموده‏ و بطرف سیبری و مشرق اقصی رهسپار شدند.

مورّخین تاریخ روسیّه را بسه قسمت منقسم نموده‏اند:قسمت اوّل را «عهد کیو»،دوم را«عهد مسکو»و سوم را عهد«پترسبورگ» نامیده‏اند.در«عهد کیو»که از قرن سوم تا هفتم هجری طول کشید روسها هنوز از نواحی شمالی دریای سیاه دورتر نرفته بودند.مرکز عمدهء آنها همان کیو پایتخت کنونی اوکرانی بود.این عهد عموما بدفاع‏ از حملهء تاتارها و سایر طوایف آسیائی گذشت.در عهد دوّم«عهد مسکو»که روسها بنواحی وسط روسیّه(مسکو و غیره)رسیده بودند باز در سال 635 هجری تاتارها روسیّه را استیلا نموده و بیشتر از دو قرن‏ مالک رقاب روسها شدند و فقط در سال 885 ایوان سوّم شاهزادهء (دوک)بزرک مسکو کامیاب براندن تاتارها گردید.تاتارها در آن وقت‏ بسیار جنگی بودند و تنها ملّتی بودند که از روی بعضی قواعد علمی جنگ‏ مینمودند و حتّی یک نویسندهء فرانسوی میگوید«تاتارهای قرن 13(میلادی) حکم پروسیهای قرن 18(میلادی)را داشتند».و هم میتوان گفت که‏ کسانی که اساس یک روسیّه متّحد و مجموعی را برپا نمودند شاهزادگان‏ مسکو نبودند بلکه خوانین تاتار بودند که ایالات و ولایات مختلفهء روسیّه را با هم متّحد نموده و آنها را در تحت حکومت شاهزادهء ایالت مسکو قرار دادند. قسمت مهمّ این عهد بزدوخورد و نزاع بین سرکشان محلّی ایالات و شاهزادگان‏ مسکو میگذرد تا عاقبت در سه قرن پیش در سال 1022 میخائیل رومانوف‏1 از طرف ملّت بسلطنت برگزیده شد و سر سلسلهء پادشاهانی گردید که‏ نیکلای دوّم آخرین آنها در سال گذشته مجبور باستعفای از سلطنت شد.

مشهورترین این پادشاهان پتر کبیر چهارمین پادشاه این سلسله است‏ که از سال 1093 تا 1138 سلطنت نمود و همان وقتیکه شاه سلطان‏ حسین صفوی اسباب ذلّت ایران را فراهم میآورد وی اساس عظمت یک‏ مملکت وسیعی را برقرار مینمود که از پرتو همان اقدامات خردمندانه کم‏کم‏ یکی از معظّمترین دول دنیا گردید.مهمترین اقدامات پتر کبیر را مورّخین‏ ایجاد قشون مستمرّ،تابع ساختن قوای روحانی را بمقام سلطنت و ترویج‏ صنایع و آداب زندگانی اروپائی را در روسیّه میدانند.و هم وی شهر پترسبورگ را بنا نمود که بقول پوشکین‏2شاعر معروف روس پنجره‏ایست‏ بروی اروپا.در اواخر عهد پتر مملکت روسیّه 13 ملیون جمعیّت داشت‏ و 000،200 نفر قشون ولی جانشینان وی مدام بر خاک آن افزودند تا آنکه قشونش به دو ملیون و نیم و جمعیتّس به 150 ملیون رسید و از وسیعترین ممالک دنیا شد یعنی وسعت آن یک سدس تمام پنج قطعهء زمین‏ و 2 برابر و نیم اروپا گردید.

اوضاع اقتصادی روسیّه

از حیث اقتصاد هم روسیّه ترقی بسیار نمود.باید دانست که عموما روسیّه نیز مانند ایران خودمان و برخلاف آلمان و انگلیس مملکتی است‏ (1) Michael Romanoff

(2) Pouchkine

فلاحتی نه صنعتی یعنی محصولاتش بیشتر محصولات زمینی است نه کارخانهء همان‏طور که فرانسه را صرّافخانهء دنیا و آلمان را کارخانهء دنیا مینامند روسیّه را نیز مانند ممالک متّحدهء امریکا انبار گندم دنیا مینامند.خلاصه‏ در قرن اخیر تجارت در روسیّه ترقّی بسیار نمود چنانکه در ظرف نیم‏ قرن ده برابر شد باین معنی که از سال 1215 تا 1240 میزان متوسّط سالیانهء آن 000،300،112 منات بود و نیم قرن بعد(از 1291 تا 1317)ده برابر شده و عبارت بوده است از 000،900،091،1 منات‏ و ازاین‏رو در اوایل قرن 14 هجری روسیه در تجارت دنیا مقام ششم را داشته است.در مقام صنعت کارخانهء هم اگرچه چنانکه گفته شد روسیّه‏ مملکتی است فلاحتی ولی باز در این نیم قرن اخیر از حیث صنعت هم‏ خیلی ترقّی نموده و بنا به«صورت کارخانجات»که از طرف وزارت مالیّه‏ روس در سال 1318 نشر شده عدّهء کارخانجات روسیّه در آن تاریخ‏ 500،14 بوده است.و همچنین کشتیهای تجارتی این مملکت در مدّتی‏ اندک بسیار زیاد شد چنانکه در اواسط قرن اخیر ظرفیّت تمام کشتیهای‏ تجارتی روسیّه 000،300،3 خروار بوده و در سال 1318 به‏ 000،300،27 خروار رسیده یعنی 9 برابر شده است.

خلاصه این بود مختصرا اوضاع دیروزی روسیّه ولی نتیجهء سلطنت‏ استبدادی و سیاست جهانگیری آن شد که امروز یک مرتبه چندین ایالت‏ از جملهء متموّلترین و متمدّن‏ترین ایالات آن مملکت با 55 ملیون جمعیّت از آن سلطنت جدا شده و هنوز هم معلوم نیست که کشمکشهای داخلی‏ دسته‏های مختلف کار آن مملکت را بکجا بکشاند.

روابط ایران و روسیّه

در میان ملّتها و مملکتهائی که میدان هوس‏رانی و جور و تعدّی روسیّه‏ بودند ایران ما یکی از بیچاره‏ترین آنها بود که بمناسبت دوری از اروپا فریاد و ناله‏اش نیز بگوش کسی نمیرسید و مدافع و یاری پیدا نمینمود. اکنون که دست جور روسیّه بنظر میآید دیگر از ایران کوتاه گردیده‏ باشد بی‏مناسبت نیست که نظر مختصری بصفحات تاریخ روابط روس‏ و ایران در دویست سال اخیر انداخته و ببینیم روسیّه بر سر ایران چه‏ آورده است.

تا پیش از پتر کبیر روابط ایران و روسیّه که بمملکت مسکو مشهور بود منحصر بود بروابط تجارتی و اگر گاه‏گاه سفیری نیز از آن مملکت‏ بایران میآمد در حقیقت تاجری بود که محض مجاز بودن از حقوق‏ راهداری و غیره باین اسم میآمد.شرح دربار شاه سلیمان صفوی‏ (1078-1106)و بحضور آمدن ایلچی مسکوی در کتاب مسافرت‏ شاردن‏1بایران(جلد اوّل)بخوبی درجهء تمدّن و مقیاس روابط روس‏ و ایران را در آن عهد میرساند که دولت روسیّه بنظر ایرانیان چه کم قدر بود.ولی وقتی که سلطنت روسیّه بپتر کبیر چهارمین پادشاه سلسلهء رومانوف‏ رسید زمانی بود که سستی و نادانی شاه سلطان حسین انقراض سلطنت‏ صفوّیه را نزدیک و صفحهء ایران را عرصهء تاخت‏وتاز افاغنه نموده بود. این هرج‏ومرج پتر کبیر را نیز بطمع انداخت که در این آب گل‏آلود صیدی نماید و سفیری بدربار ایران فرستاد که جبران بعضی خسارتها را که در موقع یغمای شماخی(1134)از جانب طایفهء لکزیّه برعایای روس‏ وارد آمده بود مطالبه نماید و خسارات مذکور را به 4 کرور منات تخمین‏ کرده بودند.سفیر مذکور آرتمی ولینسکی‏1وقتی باصفهان رسید که شاه‏ سلطان حسینی در میان نبود و سلطنت با محمود افغان بود.وی نیز جواب‏ داد که او را بر لکزیّه اقتداری نیست و این مسئله بهانه بدست پتر داد و 000،30 لشکر منظم و همان مقدار هم چریک بسرکردگی خود پتر در 8 شوّال 1135 از رود ولکا داخل دریای خزر شده و 13 روزه بمصبّ‏ رودخانهء ترک رسیده و پس از دست یافتن بر لکزیها از گردنه‏های کوههای‏ قفقاز گذشته و وارد داغستان گردیدند و در ذی الحجّهء همان سال«دربند» را که بقول مورّخین دروازهء ایران بود گرفتند.در همین موقع بود که پتر کبیر بیان‏نامهء خطاب بمردم آن صفحات نوشت که اظهارات دیروزی دولت‏ مستبدّهء روس و امروزهء انگلیس را بخاطر میآورد:بیان‏نامهء مزبور مبنی بود بر آنکه ارادهءاعلیحضرت امپراطور گرفتن ملک و خاک نیست‏ بلکه حفظ تجارت و حمایت تبعهء روس است و بس.پس از این وقایع‏ خود پتر کبیر بطرف پایتخت خود برگشت ولی قشون روس کم‏کم بر باکو و گیلان و مازندران و استراباد یعنی بر تمام سواحل جنوبی بحر خزر دست‏ یافت ولی ناهمواری آب و هوای آن صفحات موجب هلاکت قسمت مهمّ‏ قشون روس گردید و بقول مورّخین کلیّهء آن نواحی«قبرستان قشون‏ روس»شد.

هم در آن اوقات طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین صفوی که‏ در اوان محاصرهء اصفهان از طرف افغانها از آن پایتخت گریخته و برای‏ استرداد ملک از دست رفتهء خود دست‏وپا مینمود دو سفیر یکی‏ بپترسبورگ و دیگری باسلامبول فرستاد که برای خارج نمودن افغانها از ایران طلب یاری نمایند.سفیری که بپترسبورگ رفته بود اسمعیل بیک‏ نامی بود که در 12 محرّم 1136 با پتر کبیر عهدنامهء بست که مطابق آن‏ داغستان و شیروان و گیلان و مازندران و استراباد بروسیّه تعلّق میگرفت و در عوض دولت روس هم وعده میداد که افغانها را از ایران بیرون نموده‏ و طهماسب میرزا را بسلطنت برساند.

پیشرفت روسها در ایران دولت عثمانی را متزلزل داشته و داماد ابراهیم‏ پاشا وزیر سلطان احمد سوّم علما و اعیان را جمع کرده و بر آن شدند که با روسیّه‏ بنای جهاد را بگذارند ولی سفیر فرانسه دبناک‏2در میان افتاد و عهد نامهء اسلامبول 2 ذی القعدهء 1136 را بین روسیّه و عثمانی بامضا رساند. مطابق این عهدنامه داغستان و قسمت شمالی شیروان و ایالات گیلان و مازندران‏ ملک روس و ولایات شمال غربی ایران یعنی ارمنستان و آذربایجان و کردستان تا کرمانشاهان و همدان که در همان اوقات عثمانیها از پریشانی اوضاع ایران‏ استفاده نموده و تصرّف نموده بودند ملک عثمانی شناخته میشد و هم در عهدنامهء مزبور مقرّر گردید که اگر طهماسب با موادّ عهدنامه همراه‏ است ویرا سلطنت بقیهء ایران دهند و الاّ شاهزادهء دیگری را بسلطنت‏ بشناسند.عهدنامهء که در ربیع الاوّل 1140 بین اشرف افغان و دولت‏ عثمانی در اسلامبول بسته شد عهدنامهء روس و عثمانی 1136 را رسما شناخت.

بعدها پس از سپری شدن دورهء تسلّط افغان از ایران(1142) شاه طهماسب پس از شکست خوردن از قشون عثمانی در نزدیکی همدان‏ در زیر سراپردهء احمد پاشا فرمانده قشون عثمانی در 19 رجب 1144 عهدنامهء با دولت عثمانی بست و در آن عهدنامه عثمانیها در مقابل اراضی‏ تازهء که از ایران بدست آنها میافتاد قول میدادند که بایران کمک قشونی‏ نموده که روسها را از آن سرزمین بیرون نمایند.ولی کسی که روسها را از ایران بیرون کرد نادرشاه بود که پس از پرداختن خاک ایران از قشون‏ عثمانی و متارکه‏نامهء 12 رجب 1146 روسها را نیز مجبور بتخلیهء گیلان‏ نمود و شرح این مسئله آنکه نادر در سال 1140 در طلب تخلیهء خاک‏ ایران سفیری بدربار خورشید کلاه(کاترین دوّم)ملکهء روسیّه فرستاده‏ بود و پس از فتوحات عمدهء که نادر در حوالی آن تاریخ نمود خورشید کلاه سلامت را در صلح و صفا دیده امر تخلیهء گیلان را داد و با نادر عهد نامهء بست و مطابق آن عهدنامه مجال گیلان تا سالیان که در طرف جنوب‏ رودخانهء کر واقع است متعلّق بایران و باکو و دربند و محال آن طرف کر بتصرّف روس درآمد.

از آن پس پنجاه سالی در روابط ایران و روس تازهء رخ ننمود ولی‏ همینکه تخت‏وتاج آغا محمّد شاه را مسلّم گشت(1200)از نو گفتگو بین‏ ایران و روس شروع شد و جهت آن بود که در هرج‏ومرجی که پس از نادر(1160)در ایران بروز کرد ارکلی خان(هراکلیوس)والی‏ گرجستان تبعیت روسیّه را قبول کرده(1197)و خوانین ولایات همسایهء خود را نیز بهمدستی خویش میخواند.و هم در همان سال کاترین دوّم‏ ملکهء روسیّه در اشرف تجارتخانهء برپا نمود و معلوم بود که در خیال بسط اقتدار خویش در ایران است.آغا محمّد شاه در سال 1210 گرجستان را استیلا نمود و تفلیس بدست قشون ایران افتاد.ولی در بهار همان‏ سال در موقعی که آغا محمّد شاه مشغول تصفیهء امور خراسان بود کاترین‏ بسرکردگی والریوس سوبف‏1که در ایران بمناسبت آنکه یک پای وی‏ از طلا بوده معروف بقزل ایاغ است قشونی مرکّب از 43 هزار نفر بتلافی بحدود ایران فرستاد.این قشون از دربند و باکو و گنجه گذشته از ارس عبور نموده بمغان آمدند و بنای تهدید گیلان و عراق عجم را گذاشتند. ولی در همین اوقات(1211)کاترین بمرد و پل اوّل جانشین وی قشون‏ روس را واپس خواند و در مدّت سلطنت این پادشاه صلح‏وصفا بین‏ دو مملکت برقرار بود ولی همینکه دورهء سلطنت بجانشین او اسکندر اوّل‏ (1216)رسید دوباره زدوخورد شروع گردید.در سال 1218 که‏ سال ششم سلطنت فتحعلی شاه بود سردار تیزیانف‏2که در ایران معروف‏ بایشپخدر است شیروان را گرفت و بباکو نزدیک شد ولی در 2 ربیع‏ الثّانی 1221 بدست حسینقلی خان حاکم باکو بقتل رسید و سرودست‏ او را بطهران فرستادند(6 ذی الحجّه 1218)و اصطلاح معروف«مگر سر ایشپخدرآوردهء»از آن وقت باقی است.

در مقارن این اوقات در سال 1225 عهدنامهء اتحادی بین ایران‏ و عثمانی بر ضدّ روسیه بسته شد و دو مملکت با روسیه مشغول زدوخورد شدند ولی عثمانیان شکست خوردند و سلطان محمود دوّم مجبور شد در بخارست عهدنامهء صلحی با روسیّه ببندد(1227)و از همان تاریخ بسارابی‏ از عثمانی مجزّا شد.

ولی زدوخورد ایران و روس پس از کشته شدن ایشپخدر باز 7 سال طول‏ کشید و عاقبت منجرّ شد بصلح و عهدنامهء که در تاریخ 9 شوّال 1228 در گلستان که اسم محلّی است در قراباغ بسته شد.بنای این عهدنامه بنا بفصل‏ دوّم آن بر روی استاتوس کوو پرزنتیوم‏1بود یعنی«هر موضع و جائی که‏ الی قرارداد مصالحة الحال بوده است از آن قرار باقی و تمام اولکای ولایات‏ خوانین‏نشین که تا حال در تحت تصرّف و ضبط هریک از دولتین بوده کما کان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند2.»ازاین‏رو«ولایات قراباغ‏ و گنجه که الآن مسمّی بالیزابت پول و اولکای خوانین‏نشین شکّی و شیروان‏ و قبّه و دربند و باکو و هرجا از ولایات طالش که الآن در تحت تصرّف‏ دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره‏گل و آچوق‏باش و کورنه و منگریل و ابخاز و تمامی الکا و اراضی که در میان‏ قفقازلینه و سرحدّات معیّنة الحاله بود و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازلینه‏ الی کنار دریای خضر متّصل است مخصوص و متعلّق دولت ایمپرّیهء روسیّه‏3 گردید».علاوه بر اینها بنا بفصل پنجم این عهدنامه احدی از دولتهای‏ دیگر سوای دولت روسیّه حقّ داشتن کشتی جنگی در دریای خزر ندارد.

از آن پس مدّت 12 سال دیگر ایران و روس بآشتی و مسالمت با هم گذراندند ولی در سال 1240 روسها اظهار داشتند که ناحیهء شمال‏ غربی دریاچهء کوکچه از توابع ایروان داخل در حدّ تقسیم روس است‏ و امپراطور نیکلای اوّل که پس از فوت اسکندر اوّل(21 ربیع الاوّل‏ 1241)بتخت نشست بخشکوف را بعنوان سفارت بدربار ایران‏ فرستاد که در ضمن اعلام جلوس امپراطور در رفع اختلافات نیز کوشش‏ نماید ولی علما و مجتهدین اعلان جهاد نمودند و در اواخر ذی الحجّهء آن سال زدوخورد شروع شد.فتح اوّل با ایرانیان بود ولی در آخر کار روسها پیش برده و بتبریز وارد شدند و از آنجا هم گذشته بطرف‏ قافلان کوه روانه شدند و ایران را مجبور بعهدنامهء ترکمن‏چای نمودند که در پنجم ماه شعبان 1243 هجری در شانزده فصل گذشت.فصل‏ (2) Titsianof

(1) Status quo praesentium

(2)ناسخ التّواریخ جلد قاجاریّه.

(3)فصل سوّم عهدنامهء گلستان نقل از ناسخ التّواریخ جلد قاجاریّه.

سوّم آن عهدنامه از قرار ذیل است:«پادشاه ممالک ایران از جانب‏ خود و ولیعهدان کلّ الکای نخجوان و ایروان را خواه این طرف رود ارس خواه آن طرف بدولت روسیّه واگذار مینماید».از فصول مهمّ‏ دیگر فصل ششم است:«اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران بتلافی خسارت‏ دولت و رعیّت روسیّه مبلغ ده کرور نقد که عارت از بیست ملیان منات‏ سفید روسی است قرار داد-وجه الخساره بپردازد-».

فصل هفتم این عهدنامه نیز که مبنی بر تصدیق ولیعهدی عباس‏ میرزاست از جانب روسیّه اهمیّت سیاسی بسیار دارد.

خلاصه آنکه عاقبت این جنگ که نتیجهء جوش‏وخروش بیجای‏ روحانیّون بود برای ایران بسیار وخیم گردید و مبنای معاملات و روابط ایران و روس همین عهدنامهء شوم ترکمن جای گردید که هنوز هم‏ هست‏1.

در همان سال انعقاد عهدنامه(1243)باز نادانی«عوام بیسروپا»2 نزدیک بود که آتش جنگ را بین دو دولت روشن نماید و شرح این واقعه‏ آنکه در پنجم رجب آن سال گربایدوف نامی بعنوان سفارت از پترسبورگ‏ وارد پایتخت ایران گردید که شرایط مصالحه را بپای برد ولی رفتار زشت‏ او موجب غوغای عوام و غضب علما گردید و در 2 شعبان سفارت‏ روس با وجود اقدامات جدّی دولت ایران مورد هجوم مردم گردیده و گربایدوف با 37 نفر از کسان او کشته گردیدند ولی ملسوف نام نایب‏ اوّل سفارت که از آن میانه جان بدر برده بود در دربار روس تصدیق‏ بمقصرّی گربایدوف نمود و کار با عذرخواهی دولت ایران بتوسّط سفیر مخصوص خود خسرو میرزا پسر عبّاس میرزای نایب السّلطنه و مهاجرت‏ حاجی میرزا مسیح مجتهد سر دستهء این غوغا بعتبات تصفیه پذیرفت.

در دورهء سلطنت محمّد شاه(1250-1264)روابط بین دو دولت‏ دوستانه بود.روسها برای وصول باجرای مقاصد خود در آسیای‏ مرکزی دوستی با ایران را لازم میدانستند و در این راه اقدامات گوناگون‏ مینمودند و از آنجمله بود خواستاری نیکلای اوّل امپراطور روسیّه در سال 1254 دیدار محمّد شاه را که بفرستادن ولیعهد خود ناصر الدّین‏ میرزا که آن وقت هفت ساله بود اکتفا نمود.نیکلای اوّل بعزم زیارت‏ اوچ کلیسیا بقفقاز آمده بود و در ایروان با ناصر الدّین میرزا ملاقات‏ نمود و با او پدرانه رفتار و باتباع وی محبّت و ملاطفت بسیار کرد و در ناسخ التّواریخ(جلد قاجاریّه)مسطور است که«ولیعهد را در بغل‏ داشت و با او همی فرمود که هرچه میخواهی از این عمّ بینی بزرگ‏ خود بخواه که بر هرچه دست دارد از تو دریغ نخواهد داشت».

در عهد ناصر الدّین شاه همچشمی روس و انگلیس در ایران بر شدّت خود افزود.تا سال 1309 که مسئلهء انحصار دخانیّات بیک شرکت‏ (1)اگرچه بنا باظهارات رسمی و کتبی که در 16 ربیع الثّانی 1336 از طرف‏ دولت روس بتوسّط ترتسکی بسفارت ایران در پترسبورگ شده است این عهدنامه هم‏ باطل و بی‏اثر گردیده است.

(2)نامهء دولت ایران بسردار بسقاویچ(ناسخ التواریخ جلد قاجارّیه).

انگلیسی بنا بامتیازنامهء 16 رجب 1307 و زمین خوردن آن بمناسبت‏ غوغای علما و مجتهدین بمیان آمد کار انگلیسها در ایران پیش بود ولی مسئلهء تنباکو آنها را تا اندازهء بزمین زد و روسها جلو افتادند.ولی قبل از این‏ تاریخ راجع بروابط روس و ایران بعضی اتّفاقات رخ داده که دارای‏ اهمیّت است.روسها در سال 1256 جزیرهء آشور آده‏را در دریای‏ خزر متصرّف شده بودند ولی گفتگوی ایران و روس بر سر این مسئله‏ خیلی دنباله پیدا کرد و تا دورهء ناصر الدّین شاه هم رسید.ناصر الدّین‏ شاه در سال 1271 رسما تخلیهء جزیره را از روسها مطالبه نمود ولی‏ دولت روس مسئلهء تخلیه را ردّ نموده و تنها بتصدیق نمودن بآنکه جزیره‏ خاک ایران است قناعت نمود.از آن ببعد روسها مدام بر قوای خود در جزیرهء مذکور افزودند و در سال 1283 که ناصر الدّین شاه سفر خراسان نمود اقدامات روسها را در خصوص نظم امور ترکمنها تصدیق‏ کرد.در همان سال روسها درصدد برآمدند که در بندر جز ساخلو بگذارند ولی دولت ایران مانع گردید.در سال 1286 روسها کراسناودسک(اوزون‏آده)را تصرّف نمودند.خلاصه آنکه پیشرفت پی‏ در پی روسها در ایالات ماوراء خزر و رسیدن آنان بنواحی ترکمن مخصوصا در موقعی که پس از شکست حمزه میرزای حشمة الدّوله از این طایفه در مرو(1276)دولت ایران از انقیاد آنان مأیوس شده بود ایران را مجبور نمود که با دولت روسیّه در محرّم 1299 عهدنامهء آخال را ببندد که مبنای سرحدّ شمال شرقی کنونی ایران است.

از این تاریخ ببعد سرتاسر سرحدّ شمالی ایران بدون فاصله با روسیّه مجاور گردید و میدان کار برای روسها در ایران باز شد.در اواخر عهد ناصر الدّین شاه نفوذ روسها در ایران خیلی پیشرفت نمود. شرکت لیانازوف در 1285 امتیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را گرفت و در 1297 قزّاقخانهء معروف در ایران ایجاد گردید و در 1310 أمتیاز ساختن راه انزلی بقزوین بیک شرکت روسی داده شد.

در عهد مظفّر الدّین شاه دولت ایران یک رشته قروض‏ (1318-1320)از دولت روسیّه نمود که اوّلین نتیجهء آن ایجاد بانک‏ روس شد در ایران که اثرات سیاسی بسیار مهمّ داشت.امتیازات متعدّد دیگر از قبیل امتیاز معادن قراجه‏داغ(1316)و خطوط تلگرافی و غیره‏ روزبروز بر نفوذ دولت روس در ایران بیفزود.

پس از طلوع مشروطه در ایران دولت روسیّه که اصلا بر ضدّ آزادی و ترقّیات قدرت ملی بود بر شدّت اقدامات خود در ایران‏ بیفزود مخصوصا که شاه وقت محمّد علی شاه نیز کمک تزار را در زدوخورد خود بر ضدّ مشروطه‏طلبان گرانبها میدانست.دولت روس در 22 رجب 1325 با انگلیس عهدنامهء بسته و ایران را بسه منطقه قسمت نمودند. مجلس اوّل بزور قّزاق و صاحبمنصبان روسی بهم خورد(23 جمادی‏ الأولی 1326).در موقع ظهور شورش در تبریز در موقعی که محاصرهء شهر شدّت پیدا کرده بود روسیّه در 8 ربیع الثّانی 1327 قشونی در تحت ریاست سرتیپ سنارسکی‏1بشهر وارد نمود و چندی بعد در 19 جمادی الآخره همان سال نیز 2 الی 3 هزار قشون در انزلی‏ پیاده نمودند.متحصّن شدن محمّد علی میرزا را هم در 24 ماه مذکور در موقع فتح ملّی در سفارتخانهء روس باید از جملهء وقایع مهمّ مربوط بروابط روسیّه و ایران بشمار آورد.حضور قشون روس در ایران‏ بر نفوذ روسیّه در ایران روزبروز میافزود.دولت ایران باز در 12 شعبان 1328 از دولت روس مطالبه نمود که قشون خود را از ایران برگرداند ولی دولت روس امر را موکول بپارهء امتیازاتی نمود (18 شعبان)و حتی روزنامهء تایمس هم بر ضدّ این توقّع پرخاش کرد. روسها بر مداخلات خود در امور داخلی ایران مدام میافزودند.اتمام‏ حجّت مشهور 14 ذی القعدهء 1329 روس بایران و تقاضای عذرخواهی‏ بمناسبت اهانتی که ادّعا میکردند در موقع ضبط اموال ملک منصور میرزای‏ شعاع السّلطنه از طرف قراسورانی خزانه‏داری بقزّاقهای روس وارد آمده با دنبالهء که این مسئله پیدا نمود و منتهی شد بخارج شدن شوستر امریکائی از خدمت ایران و قبول ایران موادّ اتمام حجّت مذکور را (1 محرّم 1330)دردانگیزترین دورها را در سلسلهء روابط ایران و روس بنظر میآورد.در آن زمان عدّهء قشون روس در ایران به 12 هزار نفر تخمین شده بود.هم در آن موقع ایرانیان در نقاط مختلفه مانند رشت و انزلی و تبریز با روسها بنای زدوخورد را گذاشتند و مخصوصا در تبریز کار بالا کشید و در 3 محرّم روسها شهر را گلوله‏باران نمودند و در دهم آن ماه چندین تن از بزرگان وطن‏پرستان را بدار زدند. دنبالهء این کشت‏وکار بدرازا کشید و بعضی از ولایات دیگر آذربایجان‏ نیز زهر آن بیداد فراموش نشدنی را چشیدند.علاوه بر آذربایجان در ایالات دیگر نیز از قبیل گیلان و خراسان از طرف روسها رفتارهای‏ ناهنجاری سر زد که سالیان دراز اسباب شماتت و خجلت حکومت تزاری‏ خواهد ماند و مخصوصا توپ بستن حرم مطهّر در مشهد(11 ربیع‏ الثّانی 1330)از جمله وقایع تاریخی است.در 3 شعبان 1332 باز دولت‏ ایران یادداشتی در چهار مادّه بدولت روس فرستاد و عزل صمدخان‏ شجاع الدّولهء مراغهء را که بیاری روسها حکومت آذربایجان یافته بود و عدم مداخلهء مأمورین روسی را در امور مالیاتی ایران و عدم خریداری‏ ملک بتوسّط تبعهء روس و تخلیهء خاک ایران را از قشون روس مطالبه‏ نمود.دولت روس در اوایل رمضان فقط عزل صمدخان را قبول نمود. دولت ایران باز در 27 ذی القعدهء 1332 که اوایل جنگ عمومی باشد یادداشتی بدولت روس راجع بیطرفی ایران و لزوم تخلیهء ایران از قشون‏ روس فرستاد ولی روسها جواب موافقی ندادند و در 14 ذی الحجّهء سال مزبور شهبندر عثمانی را در تبریز توقیف نمودند و در 24 همان ماه‏ قشون روس از قشون عثمانی که تازه وارد ایران شده بود در حوالی‏ خوی شکست خورد و بعدها در اواسط ماه صفر بعضی از نقاط شمالی‏ ایران را از قبیل تبریز و اورمیه و خوی و مازندران و خراسان و قزوین را تخلیه نمودند ولی باز در 19 ربیع الاوّل قشون روس وارد تبریز شد. کم‏کم در اواسط 1333 دامنهء جنگ عمومی بایران نیز کشیده شد و منتهی‏ شد بوقایع و حوادثی که شرح آن متدّرجا در شمارهای«کاوه»داده شده‏ و در اینجا در تکرار آن لزومی دیده نمیشود.

امروز پس از سرنگون شدن تخت‏وتاج تزاری که موجب آن همه‏ مصیبتها بود روابط ایران با روس رنگ دیگری گرفته و اولیای کنونی‏ امور روسیّه استقلال تام و تمام ایران را شناخته و از کردار حکومتهای‏ سابق روسیّه نسبت بایران اظهار شرمندگی مینمایند و وعده‏های ملاطفت‏ آمیز و مهربانی در مرّمت گذشتها میدهند.ولی مملکت روسیّه هنوز بازیچهء جزرومدّهای انقلاب است و نمیتوان گفت عنان امور عاقبت در کدام‏ سرپنجهء مقتدری خواهد افتاد همینقدر است که آن دورهای تاریک‏ و مدهش سپری گشته و از این ببعد ایران با یک روسیّه دیگری سروکار خواهد داشت.

نظر اجمالی باوضاع ایران

همان رویّهء درشت و ظالمانه را که در عهد استبداد تساری روسها در ایران داشتند حالا بدون فرق انگلیسها شعار خود ساخته زجرکشی‏ و جبر و تحکّم را از همانجا که آنها ترک نمودند اینها در دست گرفته‏اند. یعنی بعد از آنکه مبنای تشدّد و زیاده‏روی روسی در ایران بهم شکست‏ و عهدنامهء سال 1325 بواسطهء حکومت بولشویکی عاطل و باطل گشت. و بعد از آنکه دولت انگلیس در عهدهء تعویق بودن همان عهدنامه را بدولت‏ ایران اعلام نمود،بفاصلهء خیلی کم چهرهء حقیقی انگلیسی از پس پردهء پندار ظاهر و تعدّی و زیادتی نسبت بایران شروع گردیده با کمال وضوح‏ معلوم شد که مقصود دولت انگلیس از نسخ عهدنامهء 1325-که منطقه‏های‏ نفوذ برای دولت روس و انگلیس معیّن میکرد-فقط این بوده است که‏ بهیچوجه پای‏بندی در میان نداشته(اگرچه تا حال هم هیچوقت نداشته‏اند) و دست تعرّض را بدون هیچ مانع و عایقی بهر طرف ایران بخواهند آزادانه دراز نمایند.خیلی هم خنده دارد که انگلیسها اقدامات جابرانهء آخری را با یک نطق لورد کرزن در مجلس لوردها که نویدها و امیدها بدولت ایران میداد شروع کردند و بدین وسیله یک مرتبهء دیگر مدلّل شد که آنهمه نمایشهای قولی فقط برای چشم‏بندی ایرانیان و مخصوصا یک‏ دسیسهء بیشرمانهء در مقابل افکار عمومی دنیا بوده است و بس.چنانکه‏ این مسئله از وقایع اخیرهء ایران که ما در این نزدیکیها بدست آورده و مجملی از آنرا ذیلا مینگاریم با کمال خوبی روشن و آشکار میگردد:

انگلیسها در حوالی اورمیه یک قوّهء نظامی مرکّب از افراد ارمنی و جلو1که غالبا از خاک عثمانی هجرت کرده‏اند تهیّه مینمایند.این قوّه در (1)کلدانیهای عثمانی که در موقع جنگ بایران مهاجرت نموده‏اند و اغلب سبب‏ ناامنی و مایهء فتنه و فساد و آلت دست اجانبند.

زیر بیرق انگلیسی و بفرماندهی صاحب منصبان فرانسوی و با اسلحهء روسی‏ کار کرده و با پول انگلیسی اداره میشود.و مقصود انگلیسها از تشکیل‏ این قوّه فقط در دست داشتن نقاطی است که از قشون روسی تخلیه‏ میشود،چنانکه سرتیپ باراتف فرمانده قشون روس در ایران که با رشوهء انگلیسها از دولت خود روگردان شده است اخیرا اظهار داشته که‏ او فقط جاهائی را از ایران تخلیه میکند که قشون انگلیس قدم بگذارد. قوّهء سابق الذّکر اخیرا با ایرانیها طرف شده و در حوالی سلماس و خوی‏ و اورمیه جمع کثیری را بقتل رسانده است.و نیز انگلیسها بکرمانشاه و همدان و از آنطرف بخراسان و سیستان و تربت حیدری قشون فرستاده‏ و تمام اعتراضات دولت را در این باب پشت گوش انداخته و ابدا طرف‏ اعتنا قرار نمیدهند.و علاوه بر این بدولت ایران اطّلاع داده‏اند که بسایر نقاط هم قشون فرستاده و بتصرّف خواهند درآورد.در کرمانشاه‏ قونسول انگلیس اتّصالا میان ایلات اطراف رفته با رؤسای عشایر در مراوده است و میخواهد بهر دسیسهء هست انها را با خیالات خود- خصوصا در مسئلهء تشکیل یک قوّهء نظامی دیگری بنام پلیس غرب-همراه نماید و کارکنان انگلیسی نیز راجع باین مسئله سخت در کار تحریص و ترغیب هستند.

در رشت نیز ایرانیها قونسول انگلیس را با مدیر بانک انگلیسی‏ بعوض شاهزاده سلیمان میرزا که چندی پیش از طرف انگلیسها در کرمانشاه گرفتار و ببغداد فرستاده شده است گرفتار نموده‏اند(بنا بخبرهای اخیر مستخلص شده‏اند).

براوین نایب قونسول سابق دولت روس در خوی از طرف دولت‏ بولشویکی بسفارت طهران معیّن کردیده است.مشارالیه بعد از ورود طهران بدولت ایران اعلام نموده که بنام دولت متبوعهء خود در ازای‏ معاهدات سابق میان دولتین ایران و روس که فعلا نسخ شده حاضر است‏ یک«معاهدهء با شرمانهء(؟)با دولت ایران عقد نماید».

در ولایاتی که از طرف نظامیان دولت روس مورد صدمه و خسارت‏ واقع گردیده انجمنهای تعیین خسارت تشکیل و نظامنامهء در این باب‏ از طرف دولت نوشته و بانها فرستاده شده است و باوجوداین نظامیانی‏ که در زیر فرماندهی سرتیب باراتف میباشند در بعضی نقاط از نهب‏ و قتل اهالی دست برنداشته‏اند.

در اصفهان و کرمانشاهان که از قشون روسی تخلیه شده است‏ تفاوت کلّی در نرخ اجناس حاصل و قحطوغلا رو بسکونت میباشد.

در فارس ناخوشی و با تخفیف یافته و آقا میرزا ابراهیم محلاّتی مجتهد معروف فارس در شیراز وفات کرده است.

در آذربایجان حاجی محتشم السّلطنه حکمران مشغول ترتیب و تنظیم‏ امور ایالتی است.

در تبریز عزیز اللّه خان چاردولی معروف بصمصام مراغهء را که‏ مرتکب دزدی و قتل و غارت بوده است بعد از محاکمه بدار زده‏اند.